

وال استریت، رستاخیز جهانی زحمتکشان

پژوهشگر (صبح)

(مروری تند و مختصر پیرامون قیام جهانی محرومین)



وال استریت جنبش خود جوشی اجتماعی در ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱ با دعوت رسانه های اجتماعی ضد سرمایه داری در نیویارک با تظاهرات هزاران نفر شروع شد و بعداً فراگیر و جهانی شد. هدف این جنبش اعتراض به نفوذ نظام سرمایه داری، وضع نامطلوب اقتصاد و بیکاری حاصل از سیاست های غلط دولت و اعمال نفوذ لابی های سرمایه داری است. وال استریت یا فریاد اعتراضی به وضع نابسامان اقتصادی و گسترش بیکاری و افزایش فاصله طبقاتی بیشتر کشورهای با نظام سرمایه داری را فرا گرفته است.

مارکس می گفت، جامعه از توازن متغیر نیروهای متضاد ساخته می شود. بر اثر تنش ها و کشمکشهای این نیروها، دگرگونی اجتماعی پدید می آید. بینش مارکس مبتنی بر یک موضوع تکاملی بود و کشمکش اجتماعی جان کلام فراگرد تاریخی را تشکیل می دهد. این طرز تفکر گرچه با بیشتر آیین های اسلاف قرن هیجدهمی مارکس در تضاد بود، اما در عوض با بیشتر اندیشه های سده نوزدهم همخوانی داشت. به

عقیده مارکس نیروی برانگیزاننده تاریخ، همان شیوه ارتباط انسانها در رهگذر کشمکشهایشان برای بدست آوردن زیست مایه از چنگ طبیعت است.

جستجوی خورد و خوراک کافی و سرپناه و پوشاک، هدفهای اصلی انسان در سپیده دم تاریخ بشر بودند و اگر ساختمان پیچیده جامعه نوین را از هم بشکافیم در می یابیم که این هدفها هنوز هم در کانون کوشش های انسان کنونی جای دارند. تا زمانی که این نیازهای اساسی برآورده نشوند، کشمکش انسان با طبیعت همچنان ادامه خواهد داشت. انسان موجودی است هر گاه که نیازهای اصلی او برآورده نمی شوند نیازهای تازه ای پدید می آیند و همین تولید نو به نو نیازها، خود نخستین عمل تاریخی است. همین که انسانها در مسیر تکاملی شان مرحله ابتدایی و اشتراکی را پشت سر می گذارند، برای برآورده ساختن نیازهای نخستین شان درگیر یک همزیستی تنازع آمیز می شوند. به محض آن که تقسیم کار در جامعه بشری پدید می آید، این تقسیم کار به تشکیل طبقات متنازع می انجامد. همین طبقات اند که بازیگران اصلی در صحنه نمایش تاریخ اند.

مارکس یک تاریخی اندیش نسبی نگر بود که به نظر او همه روابط اجتماعی میان انسانها و نیز همه نظام های فکری، وابسته به دوران گوناگون تاریخی اند. ویژگی تاریخی، نشانه خاص رهیافت مارکس است. برای مثال زمانی که او اظهار داشته بود که همه دوران تاریخی پیشین را نبرد طبقاتی مشخص می کند بی درنگ این نکته را نیز افزوده بود که این نبردها بر حسب دوران مختلف تاریخی تفاوت می یابند. جنبش وال استریت با الهام ازین تفکر مترقی، یک حرکت خودجوش مردمی برای مقابله با تبعیض و سرمایه داری در کشورهای غربی است، زیرا طی سالهای گذشته تعداد فقرا در آمریکا دو برابر شده است. آمریکایی ها امروز پس از گذشت دهسال با صرف بیش از پنج میلیارد دلار و هزاران کشته و مجروح، در باتلاق خاور میانه فرو رفته اند و ابهت پوشالی آنها شکسته شده است.



اینهم دموکراسی و حقوق انسانی نظام سرمایه داری

هدف مردم تغییر چنین وضعیتی است که روز به روز بر نابرابری‌های اجتماعی می‌افزاید. سه سال و نیم پیش، تغییری را در کلام سیاستمداران یکی از دو حزب کشورشان دنبال کردند، اما چندی نگذشت که لاف و گزافه‌های آن‌ها برایشان ثابت شد. امروز تغییری که از صندوق آراء می‌گذشت، مسیر دیگری را برای خود انتخاب کرده است: جنبش از پایین. جنبش در خیابان. سرمایه‌داری با بحرانی دیگر روبرو گشته است. بحرانی که چه آن را از سر بگذرانند یا نه، باید در تضاد مابین اکثریتی که خود را نود و نه درصد جامعه می‌داند (اردوگاه کار) و اقلیتی که اکثریت منابع و فرصت‌ها را در انحصار خود دارد (اردوگاه سرمایه)، منافع یکی را انتخاب کند.

مردم به وضعیتی که در آن قرار دارند اعتراض می‌کنند، تا سطح خاصی از اعتراض در نظام پذیرفته می‌شود و با سرکوب مواجه نمی‌شوند اما نظام سرمایه‌داری نشان داده است که هر موقع با بحرانی جدی مواجه می‌شود، خود مانعی جدی برای این گونه آزادی‌ها می‌باشد. مردم «آزادی منفی» دارند و با محدودیتی از نوع محدودیتی که در دیگر کشورهای جهان وجود دارد روبرو نیستند، اما آنچه آن‌ها را به خیابان کشانده، فقدان آزادی مثبت است.

مردم نه مقابل عمارت کاخ سفید تجمع کرده‌اند، نه از کنگره و سنا داد خواهی می‌کنند، نه نامه‌ای به یکی از نمایندگانشان نوشته‌اند و نه دست به دامن یکی از دو حزب کشورشان می‌شوند. تحصن در وال استریت گویای تعیین‌کنندگی وال استریت است، نهادی مالی و اقتصادی، نماینده‌ی الیگارشی مالی که اراده‌ی اکثریت مردم در آن جایی ندارد.

ویژگی تعیین‌بخش بودن سود اقتصادی، سرشت نظام سرمایه‌داری است. این را مردمی که سال‌هاست در آن ساختار زنده‌گی می‌کنند به خوبی می‌دانند و به درستی متوجه آن شده‌اند که کاخ سفید، کنگره، سنا و دیگر نهادهای سیاسی. انتخابی یا انتصابی، ذیل وال استریت فعالیت می‌کنند و نماینده‌ای که بابت تبلیغات انتخاباتی خود و امدار کورپوریشن‌ها می‌باشد، وقتی در قدرت قرار می‌گیرد باید نگران آینده‌ی سیاسی. خود باشد و منافع شرکتی را به منافع مردمی ترجیح دهد. اما هدف مردم تغییر چنین وضعیتی است که روز به روز بر نابرابری‌های اجتماعی می‌افزاید. سه سال و نیم پیش، تغییری را در کلام سیاستمداران یکی از دو حزب کشورشان دنبال کردند، اما چندی نگذشت که لاف و گزافه‌های آن‌ها برایشان ثابت شد. امروز تغییری که از صندوق آراء می‌گذشت، مسیر دیگری را برای خود انتخاب کرده است، جنبش از پایین. جنبش در خیابان.

سرمایه‌داری با بحرانی دیگر روبرو گشته است. بحرانی که چه آن را از سر بگذرانند یا نه، باید در تضاد مابین اکثریتی که خود را نود و نه درصد جامعه می‌داند (اردوگاه کار) و اقلیتی که اکثریت منابع و فرصت‌ها را در انحصار خود دارد (اردوگاه سرمایه)، منافع یکی را انتخاب کند.

نظام سرمایه‌داری نشان داده است که هر موقع با بحرانی جدی مواجه می‌شود، خود مانعی جدی برای این گونه آزادی‌ها می‌باشد. مردم «آزادی منفی» دارند و با محدودیتی از نوع محدودیتی که در دیگر کشورهای جهان وجود دارد روبرو نیستند، اما آنچه آن‌ها را به خیابان کشانده، فقدان «آزادی مثبت» است. در زمانه‌ی سیطره‌ی ضد انقلاب نولیبرالیستی، بیش از هر دوره‌ی دیگری در دوران سرمایه‌داری، «حق» به «امتیاز» بدل شده است. امروز حق کار، حق تحصیل، حق بهداشت، حق رفاه همگانی، حق امنیت، حق بیمه و . . . به امتیازی تبدیل شده است که فقط با پرداخت وجوهی توسط کسانی که توانایی پرداختش را دارند، قابل خریداری‌اند. در اندیشه‌ی داروینیسیم اجتماعی که از مهم‌ترین باورهای نولیبرالیسم است، کسانی که از این امتیازها بی‌نصیب می‌شوند، بازندگان هستند. بازندگانی که شایستگی و توانایی فردی برای غلبه بر حریف را ندارند.

چنین باورهای کاملاً ایدئولوژیکی از سوی ساختاری ترویج می‌شود که همواره از مرگ ایدئولوژی، مرگ باید و نباید، مرگ آرمان‌گرایی برایشان گفته است. اما آن‌ها که ذهنی پویا برای ریشه‌یابی حوادث دارند و چشم و گوش بسته اسیر توپخانه‌ی تبلیغاتی حاکم نمی‌شوند، به خوبی می‌دانند که در سایه‌ی چنین شعارهای فریبنده‌ی، ایدئولوژیک‌ترین و بنیادگرا ترین باورها ترویج شده است. یک روز در ظاهر فریبنده‌ی پایان تاریخ، یک روز با شعار زنده‌گی مسالمت‌آمیز در دهکده‌ی جهانی، روزی دیگر با انکشاف بازار آزاد و پیچیدن نسخه‌ی واحد برای همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها، زمانی برای فریب و به بازی‌گیری اندیشه و باورهای مردم و فرهنگ و سنتهای پسندیده و گاهی زیر نام دموکراسی و حقوق بشر صدها و هزاران جنایت و بربریت را رقم می‌زنند.

بحران سرمایه‌داری. امروز، بحرانی جدی است. بحران، سرشت سرمایه‌داری است و زاینده‌ی دینامیسم و ساز و کار درونی آن است. عبارت معروف کارل مارکس که معتقد بود: سرمایه‌داری، گورکنان خود را می‌آفریند، یک شعار پوچ و میان‌خالی نیست، گزاره‌ی علمی است که حاصل تبیین علمی نظام سرمایه‌داری می‌باشد.

بحران اقتصادی، بدهی، جنگ، بیکاری، سقوط معیشت مردم، کم‌صرفی و . . . حاکی از چالش بزرگی است نظام سرمایه‌داری با آن مواجه است. این چالش با نقد چند باره‌ی تجربه‌ی سوسیالیسم قرن بیستم و رجوع دادن منتقدان نظام به آن چه در کوبا و کوریای شمالی و . . . می‌گذرد، حل نخواهد شد. بلکه

یکبار برای همیشه باید با واقعیت تلخ و تباهی که سرمایه داری بر سر محیط زیست انسانی و طبیعی و آزادی واقعی آورده است، روبرو شد و برای آن پاسخ های ریشه ای و بنیادی داشت.

اکنون این جنبش اعتراضی هنوز دنبال تاثیرگذاری نمادین است و می خواهد با شعار وال استریت را تسخیر کنید، یعنی به بزرگ ترین بازار مالی جهان بگوید که ما مخالف سیستم سرمایه داری جهانی هستیم و برای برقراری عدالت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جهان، مبارزه می کنیم. براساس بیانیه هایی که رهبران جنبش وال استریت منتشر کرده اند، گروه های مختلفی عضو این جنبش هستند که اصلی ترین آنان، سوسیالیست ها، ضدسرمایه داران، بی کاران، بی خانمان ضدجنگ ها، جوانان و . . . هستند.

بسیاری از شخصیت های هنری و تحصیلی و فعالین عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به این جنبش پیوسته اند. از جمله می توان به شخصیت هایی جوزف استیگلیتز اقتصاددان برجسته برنده جایزه نوبل اقتصادی، سوزان ساراندون بازیگر مشهور سینما، مایکل مور مستندساز منتقد، نوام چامسکی، رهبران اتحادیه های مختلف، کورنل وست، استاد برجسته پوهنتون پرینسون و یک فعال سیاسی و هم چنین مارک روفالو، نویسنده، کارگردان و بازیگر نیز در میان معترضان آمریکایی حضور فعالی دارند. هم چنین بسیاری از شخصیت های مشهور آمریکایی نیز در صفحه های شخصی فیس بوک و توئیترشان از این جنبش اعتراضی حمایت کرده اند.

استیگلیتز، در جمع معترضان در نیویارک گفت که شرایط فعلی اقتصاد آمریکا هم چون یک اقتصاد ویران شده است. اریک فونراستاد پوهنتون کلمبیا نیز که به معترضان آمریکایی پیوسته، گفت، فکر می کنم جنبش مخالفان در آمریکا نشان دهنده خشم و ناامیدی از عملکرد دولت های جورج بوش و باراک اوباما است. این استاد تصریح کرد که قرار است اساتید برجسته دیگری در آمریکا به موج اعتراض های مردمی در شهرهای مختلف بپیوندند.

دیوید گرائیر، یکی دیگر از شخصیت های علمی در آمریکا که از جنبش وال استریت حمایت کرده، اظهار داشت- معنای واقعی دموکراسی این است که مقامات باید پاسخ گوی عملکردشان باشند.



مدتهای طولانی سرمایه داران و سران کاخ سفید، اختلافات فزاینده طبقاتی و تفاوت های فاحش حقوقی کارگران، بی خانمانان، بی کاران و محرومان جامعه را انکار می کردند و با ریاکاری و وعده های دروغین، سیاست های اقتصادی خود را پیش می بردند. اما اکنون جنبش وال استریت را تسخیر کنید، نشان می دهد که دیگر صبر و تحمل مردم به پایان رسیده و اکثریت مردم این کشور، عزم و اراده کرده اند حق و حقوق خود را از حلقوم سرمایه داران و دولت آن ها بیرون بکشند. این جنبش که در حال گسترش به تمام کشورهای دنیاست بحران های فزاینده و ساختاری کاپیتالیسم را نیز به تماشا می گذارد. فعالین و معترضان جنبش وال استریت، با شعار ما ۹۹ درصد هستیم، قصد دارند توجه افکار عمومی داخلی و بین المللی را بر این واقعیت جلب کنند که آن ها بخشی از یک درصد آمریکایی که قدرت و ثروت های این کشور را در اختیار دارند، نیستند. خواست های جنبش وال استریت، بسیار متنوع هستند.

خواست های زیر از سوی سازمان اکتبر ۲۰۱۱، چنین فرمول بندی شده اند:

مالیات باید به پولدارها و کمپنی های سرمایه تعلق گیرد،

جنگ باید پایان یابد، سربازان به آمریکا برگردند و بودجه نظامی باید کاهش یابد،

خدمات اجتماعی و بهداشت برای همه تعلق بگیرد،

حمایت دولت از کمپنی های نفتی و سایر کمپنی های بزرگ خاتمه داده شود،

انتقال به منابع انرژی سالم و تمیز باید در دستور روز قرار بگیرد،

باید از نیروی کار حمایت شود و حق قرارداد جمعی به رسمیت شناخته شود. اشتغال زائی و افزایش

حقوق باید هدف فعالیت های دولت قرار بگیرد،

پول و سرمایه باید از سیاست بیرون اندخته.

این خواست ها، طوری تنظیم شده اند که مهم ترین مشکلات اقتصادی محرومان جامعه، جوانان و همه زحمتکشان و هم چنین مخالفین جنگ و طرفداران محیط زیست و غیره را نیز در برمی گیرد و متحد می کند. روشن است که هر چه این جنبش گسترش و تعمیق پیدا می کند شعارها و خواست هایش نیز علیه سیستم سرمایه داری رادیکال تر می گردد.

حقیقت این است که دلیل پیدایش جنبش های مردمی در شمال آفریقا و کشورهای عربی و اکنون در آمریکا و مدت بعد در کشور دیگری، فقط این نیست که مردم از آزادی های دموکراتیک محروم اند، دلیل اصلی و ریشه ای تر این جنبش ها، این است که به معنای واقعی سیستم سرمایه داری، زنده گی روزمره را برای میلیون ها انسان روزبروز غیرقابل تحمل تر کرده است. فقر و بی کاری و گرسنگی بسیار از خانواده ها را در همه نقاط جهان پریشان کرده است. در یک سو، یک اقلیت کوچک سرمایه داری با حمایت و پشتیبانی دولت ها قرار دارند که ثروت های طبیعی کشورها را که متعلق همه مردم است و هم چنین حاصل کار مزدبگیران را به سود خود ضبط می کنند و بر ثروت شخصی خود در بانک های داخلی و خارجی می افزایند. در سوی دیگر، انبوه بی کاران، فقرا، گرسنگان قرار دارند، که روزبروز بر تعدادشان افزوده می شود. سرمایه داران و کارفرمایان از یک سو دستمزدها پایین می آورند و از سوی دیگر، با افزایش بهای مواد خوراکی و دیگر هزینه های زنده گی، مردم بیش تری را در معرض فقر و گرسنگی قرار می دهند. بخش عمده ای از جوانان بی کارند و در وضعیت موجود آینده خوبی برای خود پیش بینی نمی کنند. بنابراین، خیزش مردمی و تولد جنبش های تازه ای چون جنبش وال استریت، نتیجه این تقابل اکثریت مردم جهان بر علیه اقلیتی سرمایه دار و دولت هاست که صرفاً برای کسب سود بیش تر و حفظ قدرت شان حاضرند به هر جنایتی دست بزنند.

بی شک، هر جریان و فرد آزادی خواه، روشنگر و انسان دوست با تمام نیروی خود در این حرکت و جنبش جهانی علیه سرمایه داری شرکت می کند و به سهم خود در تداوم، گسترش و رادیکال کردن شعارها و اهداف آن بر علیه سیستم سرمایه داری ستم گر و استثمارگر و سرکوبگر می کوشد.

به این ترتیب، جهان روز ۱۵ اکتبر ۲۰۱۱، جامعه جهانی شاهد تولد یک جنبش جهانی علیه سیستم سرمایه داری و دولت های آنان بود. روزی که هرگز فراموش نخواهد شد و در تاریخ مبارزه طبقاتی زحمتکشان و محرومان جهان به عنوان یک روز تاریخی ثبت گردید. روزی که ماهیت ضدانسانی سیستم سرمایه داری را در معرض قضاوت افکار عمومی جهان قرار گرفت. مسلم است که در شرایط موجود جهان، بین جهان سرمایه داری و تفکر کارگری، راه سومی وجود ندارد. یا سرمایه داران با حکومت هایشان، به ستم و سرکوب، جنگ و کشتار و استثمار خود ادامه می دهند. و یا این که کارگران و

زحمتکشان در سراسر جهان با مراجعه به شیوه های و میتوذهای مبارزه طبقاتی، متحدانه و متشکل و آگاه به میدان می آیند تا وضع موجود را به نفع اکثریت بشریت تغییر داده و به این وضع فلاکت بار موجود خاتمه دهند.

وال استریت رستاخیزی که از خیابان ها آغاز شد و اکنون در تحسن در کنار وال استریت و در ده ها شهر آمریکا در جریان است، شاید نمادی باشد از حرکتی بومرنگی، بازگشت شبخ خفته ای که همواره نسبت به آن هشدار داده می شد. شبخی که مارکس در ابتدای مانیفست خود به آن اشاره می کرد. بحران سرمایه داری امروز، بحرانی جدی است. بحران، سرشت سرمایه داری است و زایندهی دینامیسم و سازوکار درونی آن است. فرموده معروف کارل مارکس که معتقد بود: سرمایه داری، گورکنان خود را می آفریند، یک شعار پوچ و میان خالی نیست، گزاره ای علمی است که حاصل تبیین علمی نظام سرمایه داری می باشد. بحران اقتصادی، بدهی، جنگ، بیکاری، سقوط معیشت مردم، کم مصرفی و . . . حاکی از چالش بزرگی است نظام سرمایه داری با آن مواجه است. این چالش با نقد چند باره ی تجربه ی سوسیالیسم قرن بیستم و ارجاع دادن منتقدان نظام به آن چه در کوبا و کوریای شمالی و . . . می گذرد، حل نخواهد شد. بلکه یکبار برای همیشه باید با واقعیت تلخ و تباهی که سرمایه داری بر سر محیط زیست انسانی و طبیعی و آزادی واقعی آورده است، روبرو شد و برای آن پاسخ های ریشه ای و بنیادی داشت.



پایگاه رسمی جنبش وال استریت تحت عنوان (سیاست ما) مینویسد: جنبش وال استریت یک جنبش مردمی است که در هفده سپتامبر ۲۰۱۱ در میدان آزادی منهتن نیویارک ایجاد شد و به تدریج به صد

شهر آمریکا و بیش از یکهزاروپنجمصد شهر در سرا سر دنیا کشیده شد. هدف از این جنبش مقابله با نظام بانکداری و سرمایه داری و پایان دادن به فساد مالی و بی عدالتی است. در حقیقت نقش جنبش وال استریت فروپاشی نظام اقتصادی مبتنی بر سرمایه داری است که بزرگترین رکود اقتصادی را تا بحال ایجاد کرده است.

این جنبش الهام گرفته از انقلاب مردم مصر و تونس و اعتراضات مردمی در اسپانیا، یونان، ایتالیا و انگلیس است و هدف از آن افشای نقش نئولیبرالیسم و بهره کشی اقلیت یک درصد از جوامع بشری و در دست گرفتن سکان اقتصاد جهانی سعی در تامین منافع شخصی و نابود کردن آینده بشریت است.

طی روزهای گذشته این جنبش از مرزهای آمریکا فراتر رفته و به سایر کشورها نیز کشیده شده است. معترضان در پایگاه اطلاع رسانی این سایت از مردم جهان دعوت کرده اند تا در مقابل این بی عدالتی ها ساکت نمانند و به این جنبش بپیوندند. دربیست و چهار ساعت هشتادو کشور و یکهزاروچهارصد شهر به این جنبش پیوستند. و این تظاهرات ها و تجمع ها لحظه به لحظه در حال گسترش است.

خبرگزاری رویترز در خبری پیرامون گسترش جنبش اعتراضی وال استریت به سایر کشور های غربی نوشت: جرقه ای که در نیویارک زده شد در حال تبدیل شدن به آتش مهیبی است که دامان کشورهای غربی را فرامی گیرد.

رویترز نوشت: میدان تحریر قاهره، میدان سبز طرابلس، میدان سینتاگما در آتن و اکنون پارک زاکوتی در نیویارک، خشم مردم در اعتراض به تجاوز به حقوق شان در سراسر جهان در حال شعله ور شدن است. معترضین در کشورهایی: استرالیا، نیوزیلند، جاپان، فیلیپین، تایوان، آلمان، بریتانیا، هلند، کانادا، آفریقای جنوبی، ایتالیا و آمریکا. . . دست به تجمع زده و اعتراض خود را به وضعیت اقتصادی، سیاست های اقتصادی، سیستم های مالی و بانکی و در نتیجه افزایش فقر و بیکاری ابراز میدارند.

یکی از اعتراض کننده گان میگوید: من به نسلی تعلق دارم که دیگر توهمی ندارد و گمان می کنیم آینده ای هم نداشته باشیم. ما هیچ حقی برای سخن گفتن در آمریکا نداریم، مردم اینجا هیچ حقی ندارند. همه چیز قفل شده و شرایط روزمره هم بدتر و بدتر می شود. همه باید متحد شویم، باید همه مطالباتمان را یکی کنیم تا شاید چیزی به وجود بیاید. من در اینجا تصمیم گرفته ام در آشپزی کمک کنم و به کسانی که می خواهند برای دیگران غذا آماده کنند، برسم.

دیگرش مصمیمانه چنین ابراز عقیده مینماید: مدتهای زیادی است که این کشور راه خود را گم کرده، دیگر جایی برای آمریکایی های متوسط باقی نمانده. فقط کسانی که از همه قوی ترند می توانند گلیم خودشان را از آب بیرون بکشند. بقیه هم دیگر نمی توانند قسط خانه هایشان را بدهند و پولی در بساطشان برای یک

زنده گی مناسب ندارند. در همین حال، بانک ها بیشترین سودها و امتیازات را به صاحبانشان پرداخت می کنند. شرم آور است. من تازه به اینجا رسیده ام اما باز هم خواهم آمد. و سعی خواهم کرد که در شهر خود، هم جنبش مثل همین جنبش به راه بیاندازم. من تا به حالا در زنده گی ام اعتصاب نکرده بودم، اما امروز دیگر زنده گی غیر قابل تحمل شده است. جوان ها حق دارند. دیگر کاسه صبرمان لبریز شده است. شاید صدایمان اینجا به گوش کسی برسد.

کشانده شدن تظاهرات و جنبش به خیابان و بیرون از سازوکارهای سرمایه‌داری (درمقایسه با جنبش سال ۲۰۰۸ با شعار آری! ما می توانیم تغییر بدهیم) آنهم در شرایطی که کل آپارات و سازوکارهای موجودی که برای تظاهر به دموکراسی تعبیه شده اند سرسپرده گی خود را تمام عیار به بازارهای مالی و شرکت های بزرگ به نمایش گذاشتند، زمینه های گسترش پرشتاب حرکت در جغرافیای وسیع آمریکا در مدتی کوتاه انتشار آن در شهرها و نقاط بسیاری از آمریکا در طی یک ماه از آغاز جنبش وال استریت توسط چندصدتن جوان، شتاب و ابعاد گسترده جهانی آن تا ۸۲ کشور و هزار شهر جهان و با میلیونها تظاهرکننده در طی دوروز فراهم ساخت. و از نظر هدف و آماج، کانونی کردن مبارزه علیه سرمایه مالی و بانکداران و بازار بورس و شرکت های غول پیکری که بر همه بخشهای اقتصاد و همه وجوه زنده گی چنگ انداخته اند و کشور آمریکا را به سرآمد همه کشورها در کالائی کردن همه عرصه های زنده گی تبدیل کرده اند و وال استریت شاخص و نماد همه این فلاکت ها و نکبت های دامن گیر مردم و جبروت سرمایه بشمار می رود، از دست آوردهای مهم این جنبش محسوب می شود.

صدها نفر از شرکت کنندگان در حرکت وال استریت که از ۱۷ سپتامبر در اعتراض به وضع موجود در آمریکا و نفوذ شرکت های سهامی و بانک ها در منهنن تجمع کرده اند. خانه های روپرت مرداک غول رسانه ای آمریکا، جیمی دیمون از بانک داران بزرگ و دیوید کاک ثروتمند نفتی از مقاصد معترضان بود. هدف از این راه پیمایی اعتراض به میزان کم ترمالیات پرداختی به وسیله ثروتمندان بوده است.

در چنین شرایطی، جنبش وال استریت، خود را به سرعت در سطح جهانی بازتکثیر می کند. هدف کنونی جنبش وال استریت، کسب قدرت سیاسی نیست. این جنبش همانند هر جنبش سیاسی - اجتماعی دیگری در روند مبارزه هم رهبری واقعی خود را پیدا کند و هم اهداف و برنامه هایش را مدون نماید. پس از این پروسه است که چنین جنبش عظیمی خود را برای کسب قدرت سیاسی نیز آماده می کند.

تعداد افرادی که در سپتامبر ۲۰۱۱ جنبش وال استریت را در شهر نیویارک به راه انداختند در ابتدا حدود ۷۰۰ نفر و در ادامه به حدود ۲۰۰۰ نفر رسید و به سرعت به شهرهای بزرگ و کوچک آمریکا کشیده شد. و اکنون نیز جهانی شده است. پیگیری و تداوم مبارزه آن ها، حتی دموکرات ها و جمهوری خواهان

را نیز مجبور کرده از این جنبش حمایت کنند. البته این احزاب که همواره قدرت در دست آن ها جا به جا می شود سعی خواهند کرد این جنبش را به زایده سیاست های خود تبدیل کنند از این رو، تنها هوشیاری سازمان دهندگان و سخن گویان این جنبش می تواند استقلال آن را تضمین کند و جلو سوء استفاده های سیاسی را بگیرد.

روز پانزدهم اکتبر ۲۰۱۱، در بیش از هزار شهر جهان، معترضان به سیستم سرمایه داری، غارتگری بانک ها و سرمایه داران، زیرپا گذاشتن حقوق ۹۹ درصد مردم، به خیابان ها آمدند. برگزارکنندگان این تظاهرات جهانی، که نام آن را ۱۵ اکتبر گذاشته اند، هدف شان را آغاز تغییری جهانی توصیف کرده اند. در وب سایت آن ها گفته شده است: ما متحد و هم صدا، نخبگان مالی و سیاست مدارانی را که در خدمت آن ها هستند، متوجه خواهیم کرد که به عهده ماست، به عهده ما مردم است، که درباره آینده تصمیم بگیریم. صدها هزار معترض به سیستم سرمایه داری.

اسناد و ارقام جهانی نشان می دهند که سرمایه داران روز بروز فربه تر و چاق تر و مزدبگیران، بی کاران و فقر نیز لاغرتر و رنجورتر می گردند و فاصله طبقاتی عمیق و عمیق تر می گردد. در آمریکا حقایق حاکی از آن است که ۴۷ میلیون نفر، شکم خود را با کارت غذای دولتی سیر می کنند، ۱۵ میلیون نفری که پول قرصه خانه هایشان بیش از ارزش خانه های آن هاست، ۲۴ میلیون نفری که نمی توانند کاری تمام وقت پیدا کنند و ۵۰ میلیون نفری که بیمه درمانی ندارند. قطعاً، پس از بازگشت نظامیان آمریکا از عراق و افغانستان، ارقام بی کاری باز هم بالا خواهد رفت. هم چنین براساس گزارش سازمان ملل متحد، نفوس دنیا تا پایان ماه اکتبر هفت میلیارد تن می شود که در این میان منطقه آسیا - اقیانوس با سهم ۶۱ درصدی، کانون این تحول جمعیتی محسوب می شود. به گفته نوئلین هیزر، معاون سرمنشی اجرایی کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در منطقه آسیا و اقیانوس، تا پایان ماه اکتبر سال میلادی جاری، نفوس جهان به هفت میلیارد نفر خواهد رسید که ۶۱ درصد این نفوس در آسیا - اقیانوس زنده گی می کنند. نابرابری های جنسیتی در آسیا در امور تعلیم و تربیه، تحصیلات عالی، اشتغال، صحت و غیره نیز مشهود است به نحوی که تعداد زنان بی سواد ۶۵ درصد از نفوس ۵۱۸ میلیون نفری بی سوادان این منطقه را تشکیل می دهند. گزارشی هم که توسط یک موسسه تحقیقاتی در آمریکا منتشر شده است نشان می دهد که عوامل انسانی به ادامه گرسنگی در فقیرترین نقاط دنیا منجر می شود.

موسسه تحقیقات بین المللی سیاست غذایی، می گوید استفاده از زمین های زراعتی برای تولید مواد سوخت که عمدتاً مورد استفاده کشورهای غنی تر است، همراه با تغییرات آب و هوا و بورس بازی در

بازار مواد غذایی به گرسنگی در کشورهای فقیرتر کمک کرده است. مواد سوخت، که غالباً برای حمل و نقل زمینی از آن استفاده می‌شود، از جمله عواملی است که با کاهش زمین زیر کشت محصولات غذایی، تولید و عرضه این محصولات را کاهش داده است.

گزارش این موسسه تحقیقاتی، در حالی منتشر شده که سازمان ملل نیز قبل از آن، اعلام کرده بود بهای مواد غذایی طی سال‌های آتی افزایش خواهد یافت و باعث خواهد شد تا کشورهای فقیر متکی به واردات با خطر گرسنگی مواجه شوند.

این سازمان در گزارش سالانه خود، درباره ناامنی غذایی در جهان گفت بهای مواد غذایی در جهان افزایش یافت که این خود عاملی در بروز ناآرامی‌های خاورمیانه و شمال آفریقا بود. بی‌ثباتی اقتصادی، ذخیره پائین غله و رابطه نزدیک بهای انرژی و قیمت محصولات زراعتی در بازار، همراه با خطر رو به افزایش تغییرات آب و هوا احتمالاً در آینده منجر به تغییرات چشم‌گیری در بهای مواد غذایی خواهد شد. اکنون فقر و گرسنگی تنها محدود به کشورهای عقب‌نگاه داشته شده و در حال توسعه نیست و در کشورهای قدرتمند صنعتی نیز حاشیه نشینی و فقر چشم‌گیر شده است.

برداشته‌ها از منابع خبری